



فهرست مطالب

۲.....	مقدمه
۲.....	ادله قائلین به مشروط بودن صحت معامله
۲.....	دلیل اول: آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»
۲.....	دلیل دوم: روایات خاصه
۲.....	تفاوت دلیل اول و دوم
۳.....	الغا خصوصیت از مورد روایات خاصه
۳.....	بررسی روایات
۳.....	وجه استدلال به روایات: دلالت ملازمی لزوم اعلام بر لزوم قصد حلال
۴.....	اشکال به مقدمات استدلال
۴.....	اشکال به مقدمه اول: عدم مشروطیت صحت بیع بر اعلام
۴.....	اشکال به مقدمه دوم: عدم ملازمه بین وجوب اعلام و قصد حلال
۵.....	عدم دلالت روایات به لزوم شرط قصد منافع حلال
۵.....	نظریه آقای مکارم در شرط صحت بیع
۵.....	نقد نظریه آقای مکارم
۶.....	نتیجه بحث: مطلق بودن صحت بیع متنجس دارای منافع حلال
۶.....	حکم بیع متنجس به شرط منافع حرام: فساد شرط



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در این است که آیا صحت بیع متنجس مطلق و بدون شرط است و یا اینکه بنا بر نظر عده‌ای صحت بیع، حداقل مشروط به عدم قصد حرام می‌باشد.

ادله قائلین به مشروط بودن صحت معامله

دلیل اول: آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»

در جلسه قبل دلیل اول قائلین به مشروط بودن صحت معامله را که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ نَسَا» ۲۹ بود، بررسی شد و دلالت آن بر مشروط بودن صحت معامله متنجس پذیرفته نشد.

دلیل دوم: روایات خاصه

دلیل دومی که بر مشروط بودن صحت بیع متنجس اقامه شده است، روایات خاصه‌ای است که در مورد زیت، سمن و عسل وارد شده است که در جلسات قبل آن‌ها را بررسی کردیم که این‌گونه بیان شده است که در این روایات نکته‌ای وجود دارد که بر مشروط بودن صحت بیع متنجس بر قصد حلال دلالت می‌کند.

تفاوت دلیل اول و دوم

فرق دلیل اول با دلیل دوم این است که دلیل اول دلیل مطلق است که اختصاص به اعیان متنجس ندارد بلکه شامل اعیان نجس و هر مبیعی که دارای منافع حلال و حرام می‌باشد، می‌شود اما دلیل دوم با قبول الغا خصوصیت از مورد آن روایات، اختصاص به اعیان متنجس دارد. فرق دیگری که بین این دو دلیل وجود دارد این است که بر فرض تمامیت این دو دلیل، دلیل اول صحت بیع را مشروط به عدم قصد حرام می‌کند اما دلیل دوم شرط صحت بیع را قصد منافع حلال می‌داند.



الغا خصوصیت از مورد روایات خاصه

گرچه روایات خاصه در مورد سمن و عسل و زیت وارد شده است اما از نظر عرفی از مورد این روایات الغا خصوصیت می‌شود و حکم و مدلول روایات شامل هر متنجس غیرقابل تطهیری که دارای منافع حلال و حرام باشند، می‌شوند.

بررسی روایات

روایات خاصه مرتبط با بیع عین متنجس در باب شش و هفت از ابواب مایکتسب آمده است که روایات اول و دوم که دلالت بر جواز استفاده از عین متنجس می‌کردند و بالملازمه دلالت بر صحت بیع داشتند و بقیه روایات بالمطابقه دلالت بر صحت بیع می‌کنند اما روایاتی که مرتبط با بحث مشروط بودن صحت بیع می‌باشند و بر آن‌ها استدلال شده است روایات سوم و چهارم و پنجم باب شش هست که روایت چهارم معتبر و روایت سوم و پنجم ضعیف هستند. روایت سوم «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَارَةِ - تَقَعُ فِي السَّمَنِ أَوْ فِي الزَّيْتِ فَتَمُوتُ فِيهِ - فَقَالَ: إِنْ كَانَ جَامِدًا فَتَطْرَحُهَا وَ مَا حَوْلَهَا وَ يُؤْكَلُ مَا بَقِيَ - وَ إِنْ كَانَ ذَائِبًا فَاسْرِجْ بِهِ وَ أَعْلِمُهُمْ إِذَا بَعْتَهُ^۱».

روایت چهارم «فِي جُرْذٍ مَاتَ فِي زَيْتٍ مَا تَقُولُ فِي بَيْعِ ذَلِكَ - فَقَالَ بَعُهُ وَ بَيَّنَّهُ لِمَنْ اشْتَرَاهُ لَيْسَتْ صَبِيحَ بِهِ^۲».

روایت پنجم «قَالَ: سَأَلَهُ سَعِيدُ الْأَعْرَجِ السَّمَانَ وَ أَنَا حَاضِرٌ - عَنِ الزَّيْتِ وَ السَّمَنِ وَ الْعَسَلِ تَقَعُ فِيهِ الْفَارَةُ فَتَمُوتُ - كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ قَالَ أَمَّا الزَّيْتُ فَلَا تَبْعُهُ - إِلَّا لِمَنْ تُبَيِّنُ لَهُ فَيَبْتَاعُ لِلْسَّرَّاجِ وَ أَمَّا الْأَكْلُ فَلَا - وَ أَمَّا السَّمَنُ فَإِنْ كَانَ ذَائِبًا فَهُوَ كَذَلِكَ - وَ إِنْ كَانَ جَامِدًا وَ الْفَارَةُ فِي أَعْلَاهُ - فَيُؤْخَذُ مَا تَحْتَهَا وَ مَا حَوْلَهَا ثُمَّ لَا بَأْسَ بِهِ - وَ الْعَسَلُ كَذَلِكَ إِنْ كَانَ جَامِدًا^۳».

وجه استدلال به روایات: دلالت ملازمی لزوم اعلام بر لزوم قصد حلال

استدلال به این سه روایت بر مشروط بودن صحت بیع متنجس بر قصد حلال مبتنی بر دو مقدمه می‌باشد. مقدمه اول این است که صحت بیع در این روایات، مشروط بر اعلام متنجس بودن مبیع می‌باشد تا از آن‌ها در جهت منافع محرمه استفاده نشود و در جهت منافع محله از آن استفاده شود.

^۱ - وسائل الشیعه کتاب التجاره ابواب مایکتسب به باب ۶ ح ۳

^۲ - وسائل الشیعه کتاب التجاره ابواب مایکتسب به باب ۶ ح ۴

^۳ - وسائل الشیعه کتاب التجاره ابواب مایکتسب به باب ۶ ح ۵



مقدمه دوم این است که مشروط بودن صحت معامله بر اعلام برای اینکه در جهت منافع محله از آن استفاده کند ملازم این است که منافع حلال را قصد کند. پس روایات به دلالت التزامی دلالت بر لزوم قصد منافع حلال دارند و الا اعلام بی فایده می باشد. بنابراین روایات دلالت بر این دارند که تکسب به متنجسات غیرقابل تطهیر به شرط قصد منافع حلال جایز می باشد.

اشکال به مقدمات استدلال

استدلال به روایات متوقف بر تام بودن دو مقدمه ای بود که در استدلال ذکر شد اما هردوی این مقدمات محل مناقشه و اشکال می باشند.

اشکال به مقدمه اول: عدم مشروطیت صحت بیع بر اعلام

اینکه آیا این روایات دلالت بر وجوب اعلام می کنند یا خیر؟ و بر فرض دلالت بر وجوب آیا حکمی مستقل از جواز بیع می باشند و یا اینکه حکم مستقلی نیستند و شرط جواز بیع می باشند و در صورتی که حکم مستقلی باشند آیا وجوب آن ها به نحو وجوب نفسی و شرعی می باشد یا اینکه وجوب طریقی دارد؟ سؤالاتی است که به آن ها در ادامه مباحث پرداخته خواهد شد اما اجمالاً به نظر ما اولاً هرچند وجوب اعلام ثابت است اما حکمی مستقل از حکم جواز بیع می باشد و برای حفظ مصالح و جلوگیری از وقوع در مفساد واقعی بر فروشنده لازم است که به مشتری نجاست آن را اعلام کند اما این حکم حکمی مستقل از جواز بیع و در عرض آن می باشد و صحت بیع مشروط به اعلام نمی باشد و ثانیاً وجوب آن بنا بر ارتکازات عقلایی به نحو وجوب طریقی می باشد لذا در صورتی که مشتری از نجاست آن اطلاع داشته باشد و یا اینکه ثمره ای بر اعلام مترتب نشود مثل اینکه مشتری غیرمسلمان باشد و یا اینکه اهل مراعات نباشد و از منافع حرام استفاده کند، وجوب اعلام ثابت نیست. لذا مقدمه اول استدلال با دو اشکال فوق مواجه است و صحیح نیست.

اشکال به مقدمه دوم: عدم ملازمه بین وجوب اعلام و قصد حلال

بر فرض بپذیریم که اعلام شرط صحت بیع اعیان متنجس می باشد اما ملازمه بین مشروط بودن صحت معامله به اعلام و لزوم قصد منافع حلال که در مقدمه دوم بیان شد، قابل قبول نیست و وجوب شرطی فقط بدین معنا می باشد که صحت معامله مشروط به اعلام متنجس بودن مبیع می باشد اما عرفاً ملازمه ای با قصد منافع حلال ندارد و رابطه بین این دو عموم خصوص من وجه می باشد. ثانیاً اگر ملازمه ای هم وجود داشته باشد، ملازمه با قصد منافع حلال نیست بلکه ملازمه با عمل خارجی دارد همان طور که در روایت چهارم «بَيْنَهُ لِمَنْ اشْتَرَاهُ لَيْسَتْ صَبِيحَ بِهِ» آمده است و یا اینکه در یکی



از اقوال صحت معامله را مشروط به استفاده حلال به نحو شرط متأخر کرده بود ولی ملازمه‌ای با قصد منافع حلال وجود ندارد و قصد موضوعیتی ندارد بلکه آنچه مهم است عمل خارجی می‌باشد و اینکه در مسیر منافع حرام به کار نرود.

بنابراین دو مقدمه‌ای که صحت استدلال متوقف بر آن‌ها می‌باشد، مخدوش می‌باشد و استدلال صحیح نیست.

عدم دلالت روایات به لزوم شرط قصد منافع حلال

عده‌ای نیز این روایات و مشروط بودن صحت معامله بر اعلام در این روایات را دال بر این می‌دانند که صحت معامله مشروط بر شرط قصد منافع حلال می‌باشد و صرف قصد منافع حلال کفایت نمی‌کند. که این استدلال مخدوش می‌باشد زیرا بر فرض هم که بپذیریم روایات دلالت بر وجوب شرطی اعلام می‌کند و ملازمه عرفی بین وجوب شرطی و لزوم قصد منافع حلال وجود دارد اما نمی‌توان ملازمه مذکور را پذیرفت و دلیلی بر این ملازمه، وجود ندارد.

نظریه آقای مکارم در شرط صحت بیع

آقای مکارم در بحث مشروطیت صحت بیع به قصد منافع حلال و یا عدم قصد منافع حرام می‌فرمایند اگر منافع محله متنجس نسبت به منافع حرام نادر باشد و در مالیت عین متنجس تأثیرگذار می‌باشد مثلاً روغن متنجس به خاطر منفعت استصباح یک درهم ارزش مالی دارد و اگر متنجس نبود و اکل آن مجاز بود، ارزش آن ده درهم بود، ایشان در این صورت، قائل است که صحت معامله متنجس، مشروط به عدم قصد منافع حرام می‌باشد به خاطر اینکه اگر در این صورت قصد منفعت حرام مثلاً اکل روغن متنجس کنند و معامله را بر اساس قیمت اکل روغن قرار دهند، درواقع بیع را بر منفعت و مالیتی قرار داده‌اند که وجود ندارد و معامله صحیح نیست. اما در غیر این صورت، صحت معامله متنجس مطلق است و مشروط به شرط و قیدی نیست.

نقد نظریه آقای مکارم

وجه و دلیل این نظریه واضح نیست چون ایشان یا دو دلیلی که بر مشروط بودن صحت بیع اقامه شده است، می‌پذیرند که در این صورت وجهی برای اختصاص مشروط بودن صحت بیع در فرض مذکور وجود ندارد و یا نمی‌پذیرند که در این صورت چون فرض، مالیت عین متنجس می‌باشد، معامله صحیح است و بر مبیعی که دارای مالیت



می‌باشد محقق شده است و اکل مال به باطل نمی‌باشد و حداکثر می‌توان گفت در صورتی که بایع متنجس بودن کالا را به مشتری نگوید یا خیار عیب ثابت می‌شود و یا خیار غبن ولی باطل دانستن معامله بلا وجه است.

نتیجه بحث: مطلق بودن صحت بیع متنجس دارای منافع حلال

بنابراین دلالت آیه اکل مال به باطل و روایات بر مشروط بودن صحت بیع به یکی از شروطی که در اقوال شش‌گانه آمده است، تام نیست و این اقوال وجهی ندارند و صحت بیع متنجس مشروط به قصد و یا شرط منافع محله و یا عدم قصد منافع محرمه نمی‌باشد و از این حیث مطلق می‌باشد. البته آنچه گفتیم در مورد اصل معامله بود اما اگر شخصی از منافع حرام متنجس بهره‌برد، مرتکب کار حرام شده است.

حکم بیع متنجس به شرط منافع حرام: فساد شرط

فرعی که در ذیل بیع متنجس و همچنین در مورد سایر معاملات وجود دارد این است اگر در ضمن معامله شرط منافع حرام شود، حکم شرط منافع حرام و همچنین حکم آن معامله و عقد چیست؟ در اینکه شرط حرام باطل و عمل به آن جایز نیست مورد اتفاق فقها می‌باشد و تحت قاعده کلی المومنون عند شروطهم داخل نمی‌باشد چون این قاعده مقید به شروطی است که مخالف شرع نباشد اما اینکه آیا معامله نیز به تبع فساد بودن شرط، فاسد است و شرط فاسد مفسد عقد می‌باشد یا خیر؟ محل بحث و اختلاف می‌باشد که در بحث شروط به تفصیل از آن بحث خواهد شد اما اجمال کلام در این مطلب این است که شرط فاسد، مفسد عقد نیست و عقد به قوت خود باقی می‌باشد.